

Tendency to personality in Iranian political parties before and after the victory of the Islamic Revolution

Zahed Ghafari Hashjin*

Ali Kakadezfuli**

Abstract

The role of party leaders in socio-political dynamics is one of the most important issues for researchers in political and social sciences. The historical course of developments in Iran shows that the role of elites in Iranian political culture has often been accompanied by a tendency to be personality-oriented and excessive attention to the individual abilities and capabilities of political figures, as well as disregard for the rules and structural requirements governing party activities. Among these, the similarities and differences around the concept of Axial personality in Iranian political parties in the two periods before and after the Islamic Revolution are important. This article, while examining the causes and factors affecting the prevalence of Tendency to personality phenomenon in Iranian parties, tries to answer the question: what are the components of Tendency to personality in Iranian political parties before and after the Islamic Revolution? The present study has investigated the role of influential factors such as the structure of the political system, party structure, party ideology, mass media and the pattern of relations with foreigners in the pre-revolutionary and post-revolutionary periods with a comparative qualitative analysis method. The findings show that the

* Professor of Political Science, Shahed University, z_ghafari@yahoo.com

** Ph.D student in Political Studies of the Islamic Revolution of Iran, Shahed University (Corresponding Author),
ali.kakadezfuli@shahed.ac.ir

Date received: 2020/12/18, Date of acceptance: 2023/02/24



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

components related to each of these factors are different in the political parties of these two periods and Tendency to personality in them has substantial differences.

Keywords: Central figure, elites, political parties, political culture, Islamic Revolution, Pahlavi regime.



شخصیت‌محوری در احزاب سیاسی ایران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

زاهد غفاری هاشجین*

علی کاکادزفولی**

چکیده

نقش رهبران احزاب در پویای سیاسی-اجتماعی از جمله موضوعات مهم نزد محققان علوم سیاسی و اجتماعی است. سیر تاریخی تحولات ایران نشان می‌دهد که نقش و نخبگان در فرهنگ سیاسی ایران غالباً با گرایش به شخصیت‌محوری و توجه بیش از اندازه بر قابلیت‌ها و توانمندی‌های فردی چهره‌های سیاسی و نیز عدم توجه به قواعد و الزامات ساختاری حاکم بر فعالیت‌های حزبی همراه بوده است. در این میان وجوه تشابه و تمایز حول مفهوم شخصیت‌محوری در احزاب سیاسی ایران در دو برهه قبل و بعد از انقلاب اسلامی حائز اهمیت است. مسئله اصلی این مقاله، تعیین و توضیح مولفه‌های شخصیت‌محوری در احزاب سیاسی ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی است. پژوهش حاضر به روش تحلیل کیفی از نوع اسنادی و با رویکرد تطبیقی به بررسی نقش عوامل مؤثر همچون ساختار نظام سیاسی، ساختار حزبی، ایدئولوژی حزبی، رسانه‌های جمعی و الگوی روابط با بیگانگان در دوره‌های قبل و بعد از انقلاب پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهند که مؤلفه‌های مربوط به هرکدام از این عوامل در احزاب سیاسی این دو دوره با هم متفاوت بوده و شخصیت‌محوری در آن‌ها دارای تفاوت‌های ماهوی است.

* استاد علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، z_ghafari@yahoo.com

** دانشجوی دکتری، مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول)،

ali.kakadezfuli@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۱



کلیدواژه‌ها: شخصیت محوری، نخبگان، احزاب سیاسی، فرهنگ سیاسی، انقلاب اسلامی، رژیم پهلوی.

۱. مقدمه

تحقیق و پژوهش درباره رهبری احزاب و جریان‌های سیاسی در زمره مباحثی است که کمتر هدف مطالعه محققان و صاحب‌نظران علوم سیاسی و اجتماعی قرار می‌گیرد؛ زیرا به‌طور معمول موضوعاتی چون نظام‌های سیاسی، نظام‌های حزبی، نظام‌های انتخاباتی، سیاست خارجی و بازاریابی سیاسی از جذابیت بیشتری برای پژوهش‌گران این عرصه برخوردار است. (Hartlinski, et al, 2015: 1) با این حال نباید این نکته را از نظر دور داشت که احزاب سیاسی را نمی‌بایست تنها به‌مثابه موجودیت‌های اجتماعی قلمداد کرد، بلکه آن‌ها مخلوق و حاصل تجمیع گروهی هستند که خود در قامت موجودیت‌های منفرد و اجتماعی عمل می‌کنند.

در جوامعی مثل ایران که شخصیت محوری بر الزامات ساختاری و سازمانی غالب بوده و پیدایش و زوال احزاب، به میزان قدرت رهبران و جایگاهشان وابسته است، توجه به نقش رهبری در حزب اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. به بیان دیگر بعضی از احزاب ایران، بر مبنای نخبه‌گرایی و برداشت شخصی از حقیقت شکل گرفته‌اند که به تبع، در آن‌ها ایدئولوژی و رهبری از ساختار سازمانی و طراحی برنامه‌های منسجم مهم‌تر می‌شود. (مدیرشانه چی، ۱۳۷۲: ۱۰)

مسئله این پژوهش، تعیین و توضیح مولفه‌های شخصیت محوری در احزاب سیاسی ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی است. مقصود از شخصیت محوری اعمال قدرت و اگذارشده به افراد بر مبنای قدرت شخصی به جای نقش‌شان در چارچوب یک سازمان مبتنی بر ساختار و برنامه است. بدیهی است که در چنین شرایطی زمینه مساعدی برای تفوق تصمیمات شخصی رهبران بر همه شئون حزب مهیا می‌شود. این مسئله از خلال واکاوی نقش رهبران احزاب سیاسی ایران در دوران پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی با وضوح بیشتری قابل درک است. از همین رو تحقیق حاضر تلاش دارد تا به این سوال اصلی پاسخ دهد که پدیده شخصیت محوری در احزاب سیاسی ایران قبل و بعد از انقلاب چه مولفه‌هایی داشته است. همچنین سوالات فرعی عبارتند از:

- چه علل و عواملی در رواج پدیده شخصیت محوری در نزد احزاب سیاسی ایران در دوره قبل و بعد از انقلاب اسلامی مؤثر بوده‌اند؟

شخصیت‌محوری در احزاب سیاسی ... (زاهد غفاری هاشجین و علی کاکادزفولی) ۵۳

- عواملی چون نظام سیاسی، ساختار حزبی، ایدئولوژی حزبی، رسانه‌های جمعی و الگوی روابط با بیگانگان تا چه میزان در گرایش احزاب سیاسی قبل و بعد از انقلاب به شخصیت‌محوری مؤثر بوده‌اند؟

در پاسخ به سؤالات فوق سعی شده است تا با نگرشی تطبیقی و با اتکا بر پنج مؤلفه موردنظر، زمینه بررسی تطبیقی وجوه اشتراک و افتراق شخص‌محوری در احزاب سیاسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی فراهم شود.

۱.۱ روش پژوهش

روش به کارگرفته شده در این مقاله، پژوهش اسنادی است و در بحث ابزارهای پژوهش نیز تلاش شده تا داده‌های جمع‌آوری شده پس از فیش‌برداری و بهره‌گیری از تکنیک‌های تحلیل کیفی، طبقه‌بندی و مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرند. تحقیق با رویکرد کیفی انجام شده است و نگارندگان به منابع و متون موجود داخلی و خارجی درباره احزاب سیاسی مراجعه کرده و بر اساس نظام پرسش‌های تحقیق از دیدگاه‌های مدون صاحب‌نظران بهره گرفته‌اند. روش اسنادی به معنای بررسی آن دسته از اسنادی است که درباره موضوع موردنظر محقق اطلاعاتی را ارائه می‌دهند. در روش اسنادی، متن به عنوان ابزاری برای انتقال اطلاعات در نظر گرفته می‌شود که به واسطه آن می‌توان مختصات واقعیات اجتماعی را توصیف کرده و آنها را شناخت. در پژوهش اسنادی، منابع اصلی مورد استفاده، کتب و مدارک در قالب‌های مختلف مکتوب، دیداری و شنیداری است که در رابطه با موضوع وجود دارند. در این نوع از پژوهش، اسناد دربردارنده اطلاعات و یافته‌هایی هستند که محققان پیشین به آنها دست پیدا کرده‌اند. مآخذ مورد استفاده در تحقیقات اسنادی و کتابخانه‌ای سه دسته کتاب‌ها، مجله‌ها/نشریات و اسناد هستند. پس از آن داده‌های مستخرج در چارچوب پرسش‌های تحقیق در قالب فیش‌هایی مدون و دسته‌بندی شده و سپس مورد تحلیل و تبیین قرار گرفته‌اند. درحقیقت پژوهش اسنادی از منابع و اسناد خارجی بهره می‌گیرد و آنها را به عنوان پشتیبان نظریه خویش مورد استناد قرار می‌دهد. در تحقیقات علوم اجتماعی روش پژوهش اسنادی به منظور پشتیبانی از سایر روش‌های کیفی به کار گرفته شده و حائز اهمیت بوده است.

۲. مبانی نظری پژوهش

۱.۲ مفهوم شخصیت محوری

شخصیت محوری در سیاست اشاره به وضعیتی دارد که شخص و ویژگی‌های شخصیتی مبانی پیشبرد فعالیت‌های سیاسی قرار گیرند، نه رویه‌ها، ساختارها و تشکیلات سازمانی. در سه دهه اخیر حجم مطالعات مرتبط با روندهای شخصیت محوری در سیاست‌های حزبی و به‌ویژه الگوهای عملکردی آن پررنگ بوده است؛ باین‌وجود ترسیم حدود و ثغوری مشخص برای مفهوم شخصیت محوری، به دلیل عدم اجماع صاحب‌نظران بر سر مفاهیم و قرابت معنایی آن با مفاهیمی چون کاریزما، پوپولیسم و احزاب ضدساختار دشوار به نظر می‌رسد. به‌علاوه، بخش عمده مطالعات پیشین، معطوف بر ریشه‌های تاریخی و فرهنگی شخصیت‌گرایی در یک کشور و یا منطقه خاص بوده و نمی‌توان آن را به‌سادگی تعمیم داد. (Kostadinova, and Levitt, 2014: 492-493)

شخصیت محوری تنها به نظام‌های غیردموکراتیک منحصر نیست، بلکه حتی دموکراسی‌های تثبیت‌شده نیز از ظهور شخصیت‌گرایی در سیاست مصون نیستند. (Kostadinova, and Levitt, 2014: 491-492) در پژوهش پیش رو مقصود از شخصیت محوری اعمال قدرت و اگذارشده به افراد بر مبنای قدرت شخصی به‌جای نقششان در چارچوب یک سازمان مبتنی بر ساختار و برنامه است. بدیهی است که در چنین شرایطی زمینه مساعدی برای تفوق تصمیمات شخصی رهبران بر همه شئون حزب مهیا می‌شود. در ادامه به تشریح رهیافت‌های نظری موجود درباره شخصیت محوری در احزاب سیاسی پرداخته می‌شود.

۲.۲ زمینه‌های شخصیت محوری

با کنکاش در آثار آنسل و فیش (Ansell, and Fish, 1999: 289)، کاستادینوا (Kostadinova, and Levitt, 2014: 493) و محمدمسعود سلامتی (سلامتی، ۱۳۸۸: ۷) می‌توان به سه عامل عمده در تشریح دلایل گرایش جوامع و احزاب به شخصیت محوری اشاره داشت:

نخست؛ شخصیت محوری غالباً در واکنش به یک بحران عظیم اجتماعی زمینه بروز می‌یابد؛ زیرا در چنین مواقعی مردمان پریشان‌حال و مضطرب، آمادگی بیشتری برای پذیراشدن قهرمانان و یا منجیان را دارند.

دوم؛ نظام سیاسی حاصل از قواعد مندرج در قانون اساسی که زمینه حیات یک قوه مجریه قدرتمند به‌ویژه در قامت یک نظام ریاستی را تسهیل می‌بخشد. در واقع در کشورهای با نظام سیاسی ریاستی زمینه مساعدتری برای شخص محوری وجود دارد. در نهایت عامل سوم نیز نوآوری‌های عرصه فناوری اطلاعات و ارتباطات در حوزه رسانه‌های جمعی است که سبب شده تا تبلیغ و تصویرسازی از رهبران با سهولت بیشتری صورت پذیرد.

در کنار دلایل فوق دسته‌ای دیگر از صاحب‌نظران بر عواملی چون منابع روانی-هیجانی، نمادها، عواطف، احساسات به‌عنوان عناصر محرک جوامع انسانی به سمت شخصیت محوری یاد می‌کنند. در مجموع تفاوت نگرش‌ها و دیدگاه سبب گردیده تا متفکرین از زوایای مختلف به تعریف مفهوم شخصیت محوری دست یازند. برای مثال کاستادینوا شخصیت محوری را به‌مثابه فرآیند فراگیر فردی شدن زندگی اجتماعی قلمداد می‌کند، یعنی جایی که اهمیت شخصیت‌های خاص سیاسی رو به تعالی است؛ درحالی‌که سازمان‌ها و نهادها، تأثیر و نفوذ خود را از دست می‌دهد.

۳.۲ شخصیت محوری در احزاب سیاسی

در اواسط قرن بیستم مطالعاتی با هدف بررسی پیوندهای احتمالی موجود میان رفتار سیاسی، گونه‌های مختلف شخصیت فردی و روان‌شناسی اجتماعی صورت پذیرفت. با این حال در نبود یک تئوری عمومی پیرامون شخصیت محوری، پژوهش‌ها به سمت تعمق هر چه بیشتر درباره رابطه احتمالی میان تأثیرات شخصیت و کنش‌های سیاسی رهبران سوق یافت. احیای مطالعات در باب شخصیت محوری و سیاست تنها از اواخر دهه ۱۹۷۰ و به‌واسطه تمرکز بر ارزیابی‌های موجود پیرامون رهبری سیاسی میسر شد. در این برهه مجموعه‌ای از ویژگی‌های متفاوت فردی، همچون الگوی شناختی، انگیزه-اطلاعات و جهت‌گیری‌های ارزشی با به‌کارگیری روش‌های مختلف موردبررسی قرار گرفته و با طیفی از عملکردها و معیارهای سیاسی پیوند خورد. (Caprara, et al., 1999: 177)

آنسل و فیش با اتکا بر اشکال گوناگون رابطه رهبران و ساختارهای حزبی، از انواع چهارگانه احزاب شخص محور-یعنی احزاب حمایتی، احزاب کاریزماتیک، احزاب شبه کاریزماتیک و احزاب شخصی غیرکاریزماتیک-سخن به میان آورده‌اند. از نگاه این دو هر یک از گونه‌های چهارگانه فوق به جهت ترکیب خاص مسئولیت رهبری از یکدیگر متمایز می‌شوند. رهبران بر مبنای چهار مؤلفه کارکرد رهبر، مرجع هویت سیاسی رهبر، الگوهای

شخصی رهبر و ابزاری که از طریق آن قدرت خویش را حفظ می‌کنند، از یکدیگر قابل تفکیک هستند. (جدول ۱)

جدول ۱. اشکال رهبری شخص محور در سیاست از دیدگاه آنسل و فیش
(Ansell, and Fish, 1999: 287)

انواع احزاب	خصیصه کارکرد رهبر	هویت سیاسی رهبر	الگوی شخصی رهبر	روش بقا در قدرت
حمایتی	توزیعی	بخشی از بدنه حزب	پدرانه	تفوق بر بخشی از حزب، مذاکره با دیگر رهبران متنفذ در حزب
کاریزماتیک	تحول‌گرا	خود	منجی	وفاداری کورکورانه به اعضای حزب
شبه کاریزماتیک	نماینده	برنامه/ایدئولوژی مشخص	پویا، شجاع	تفوق بر بخش غالب حزب
شخصی غیرکاریزماتیک	میانجیگری	کلیت سازمان حزب	خشک، متین و موقر	اقدام قاطعانه

رهبران در احزاب حمایتی عمدتاً کارکرد توزیعی داشته و بر تقسیم منابع در قلمرو تحت کنترل و مسئولیت خویش نظارت دارند. به‌طور معمول احزاب حامی رهبران متعددی دارند و هویت هر رهبر در بخشی از حزب جاری است. به لحاظ ویژگی‌های شخصی رهبران نقشی پدرگونه را ایفا می‌کنند. (Ansell, and Fish, 1999: 287-288)

در کنار احزاب حمایتی، رهبران احزاب کاریزماتیک نقشی تحول‌گرایانه را دنبال می‌کنند. این رهبران نقش خویش را به‌مثابه کارگزاران (و یا پیشران) یک تحول عمیق و گسترده اجتماعی، حتی فراتر از دایره حزب متبوع خود و یا ایدئولوژی‌ها و برنامه‌های از پیش تعیین‌شده (حزب) تعریف می‌کنند.

دسته سوم یعنی رهبران شبه کاریزماتیک عمدتاً در قامت یک نماینده ظاهر می‌شوند، به شکلی متهورانه از یک ایدئولوژی خاص پشتیبانی می‌کنند از این طریق به شهرت می‌رسند. در نهایت رهبران شخص محور غیرکاریزماتیک غالباً در قامت یک میانجی‌گر ظاهر می‌شوند. این دسته در حفاصل رأی دهندگان و جناح‌های درون حزب جای می‌گیرند و درعین حال قادرند تا با اتکا به توانمندی‌های خود اختلافات درون‌حزبی را با آرمان حفظ وحدت حزبی، حل و فصل کنند و در جهت تحمیل خویش بر ساختارهای حزبی نیز گام برمی‌دارند. (Ansell, and Fish, 1999: 288)

علاوه بر آنسل و فیش، بلوندل و سایرین نیز بر این نکته اذعان دارند که گونه‌های خاصی از رهیافت‌ها وجود دارند که توسط رهبران احزاب به‌منظور کسب حمایت شهروندان از آن‌ها و احزابشان به کار گرفته می‌شوند. رهیافت‌های مزبور رهبران را قادر می‌سازند تا به تشریح دیدگاه‌های خود درباره جامعه، حزب سیاسی و یا نظام سیاسی بپردازند که دوست دارند در کشورشان وجود داشته باشد. البته بلوندل و سایرین بر رابطه میان شخصیت محوری رهبران و ایدئولوژی حاکم بر احزاب نیز توجه دارند. (Blondel, et al, 2010: 34)

از همین روست که در تقسیم‌بندی بلوندل و سایرین به‌جای توجه به ابعاد شخصیتی رهبران بر گفتمان‌های مسلط بر احزاب که از دل ایدئولوژی‌های مسلط بر احزاب برمی‌خیزد، تأکید می‌شود. هر یک از گفتمان‌های چهارگانه محافظه‌کارانه، تحول‌گرایانه، میانجی‌گرایانه و پوپولیستی می‌توانند توجیه‌گر ظهور پدیده شخصیت محوری در احزاب سیاسی باشند.

در وجه نخست، برخی رهبران احزاب دارای نگرش محافظه‌کارانه هستند. این دسته از رهبران به جهت موانع و محدودیت‌ها، به چیزی فراتر از حفظ قدرت خویش نمی‌اندیشند.

برخی رهبران احزاب به دنبال تحول جامعه یا نظام سیاسی هستند. این گروه از وقوع حوادثی که احتمالاً وضع موجود را بهبود می‌بخشد، حمایت می‌کنند. رهبران مزبور خواهان تغییر بنیادهایی هستند که جامعه یا نظام سیاسی بر پایه آن‌ها قوام یافته است، در نتیجه در پی گفتمان تغییر هستند. غالباً این دسته رهبران به سبب توانایی‌شان در حل و فصل مشکلات نظام سیاسی، «ناجیان» نیز لقب می‌دهند، زیرا مقوم نظام سیاسی‌ای هستند که دچار اضمحلال گردیده و یا در حال فروپاشی است. آن‌ها از این قدرت در ساختار حزب برخوردارند تا با تحمیل خویش بر احزابشان بر نظام انتخاباتی نیز تأثیر بگذارند.

در نوع سوم، قرارگرفتن بسیاری از رهبران در جایگاه یک رهبر میانجی‌گر، تا حد زیادی به میزان تغییراتی که آن‌ها برای جامعه و نظام سیاسی طلب می‌کنند، بستگی دارد. این گروه ضمن رویگردانی از تغییر در موضوعاتی چون ابعاد زندگی اجتماعی - مثل روابط بین‌الملل، سیاست‌های اقتصادی، سیاست‌های رفاهی و آموزشی - می‌کوشند تا هم‌وغم خویش را بر یک یا حداکثر چند جنبه خاص نظام اجتماعی و سیاسی معطوف سازند.

رهبران پوپولیست به‌عنوان وجه چهارم تقسیم‌بندی بلوندل و دیگران، در حادفاصل دو دسته رهبرانی که خواهان حفظ جامعه بدان گونه که هست و یا رهبرانی که به دنبال دگرگونی در آن هستند، جای می‌گیرند. این گروه قادر به مدیریت هواداران حزب متبوع خویش هستند و دایره حامیان‌شان به همه اقشار مردم تعمیم می‌یابد. شخصی شدن رهبری در احزاب

پوپولیستی غالباً در مرحله توسعه و هویت‌یابی حزبی رخ می‌دهد. غالباً رهبران پوپولیست از این قابلیت بهره‌مند هستند که هم‌زمان نفوذ عالی خویش بر ساختار حزب و همچنین در درون افکار عمومی را فعلیت بخشند. این امر نه به سبب طی تدریجی مراتب ترقی در ساختار حزب که بیشتر به واسطه ضعف ساختارهای حزبی محقق می‌شود و در نهایت موجب تحمیل این دسته از رهبران بر حزب می‌گردد. (Blondel, et al, 2010: 35-36)

۳. شناسایی مؤلفه‌های شخصیت محوری در احزاب سیاسی ایران

به‌رغم تلاش‌های صاحب‌نظرانی چون بلوندل، آنسل و فیش در جهت ارائه رهیافت‌های نظری کارآمد درباره شخصیت محوری در نزد احزاب سیاسی، به نظر می‌رسد محققان در بررسی‌های خود احزاب را به‌مثابه کانون پژوهش مورد توجه قرار نداده‌اند. علاوه بر این، ادبیات نظری موجود نیز غالباً از مطالعه شخصیت محوری در نزد احزاب سیاسی غربی و اروپایی فراتر نرفته است. این مسئله ضرورت توجه مضاعف نسبت به علل پیدایش و پیامدهای ناشی از شخصیت محوری در احزاب سیاسی جوامع در حال توسعه، به‌ویژه احزاب سیاسی در ایران را بیش از پیش برجسته می‌سازد.

بر این اساس لازم است چارچوب مشخصی برای مطالعه شخصیت محوری در احزاب سیاسی ایران در نظر گرفته شود که ضمن اتکا به نظریه‌های پشتیبان، بتواند احزاب ایران را پوشش دهد. بر این اساس پشتوانه نظری مقاله حاضر از سه بخش تشکیل شده است؛

مفهوم کلی شخصیت محوری: از دیدگاه‌های آنسل و فیش که در بالا توضیح داده شد و از تقسیم‌بندی دوورژه درباره احزاب اخذ شده است. از نظر موریس دوورژه سازمان حزب، معیار اساسی برای دسته‌بندی احزاب سیاسی به شمار می‌رود. این متفکر سیاسی احزاب را براساس تجربه جوامع غربی و با در نظر گرفتن سازمان حزب به‌عنوان شاخص تفکیک، به دو دسته شخصیت محور و سازمان محور تقسیم می‌کند که به ترتیب احزاب خواص و عوام نیز نامیده می‌شوند. (Duverger, 1971, 84)

از نظر دوورژه احزاب شخصیت محور یا خاص، از سازمان حزبی منسجم برخوردار نبوده و بیشتر متکی بر اراده رهبران حزب و با صرف سرمایه‌های شخصی اداره می‌شوند.

مؤلفه‌های شخصیت محوری: درباره این مؤلفه‌ها به‌طور مستقل نظریه‌ای ارائه نشده است اما با استناد به دیدگاه‌های آنسل و فیش که اشکال هویت سیاسی رهبر را می‌توان بر مبنای دیدگاه‌های آنها به چهار قسم بخشی از بدنه حزب، شخصیت رهبر، برنامه یا

ایدئولوژی مشخص و کلیت سازمان حزب تقسیم کرد، و نیز با استناد به دیدگاه‌های جوزف لاپالومبارا و مایرون واینر می‌توان مولفه‌هایی را استخراج کرد؛ لاپالومبارا و واینر، در تحقیقی که درباره احزاب سیاسی و توسعه سیاسی انجام داده‌اند، چهار مولفه را برای ایجاد حزب ضروری دانسته‌اند.

این چهار مولفه عبارت‌اند از: سازمان مرکزی پایدار؛ شعبه‌های محلی در سطح ملی؛ کسب قدرت سیاسی؛ و گسترش پایگاه مردمی. با توجه به نظریات لاپالومبارا، واینر و دوورژه و از تجمیع آنها می‌توان در مجموع سه مؤلفه استمرار سازمانی و دوام حزب، کسب قدرت سیاسی و گسترش پایگاه مردمی را مؤلفه‌های اصلی سازمان حزبی به‌شمار آورد. اما برای مقایسه و مطالعه تطبیقی احزاب ایران لازم است تا این سه مولفه با مولفه‌های زیرمجموعه‌ای عینی‌تری توصیف شوند بنابراین هرکدام از این سه مولفه را می‌توان به موارد جزئی‌تری تقسیم نمود.

نام حزب، مرامنامه و اساسنامه، مجمع عمومی، ایدئولوژی و منابع مالی را می‌توان از جمله موارد مهمی دانست که در استمرار سازمانی و دوام حزب نقش تعیین‌کننده دارند. همچنین در زمینه کسب قدرت سیاسی، معرفی نامزد انتخاباتی و ائتلاف با سایر احزاب جزو کارویژه‌های مهم به‌شمار می‌روند. در نهایت احزاب باید به‌منظور گسترش پایگاه مردمی، دارای دفاتر مرکزی و کشوری و ارگان باشند تا بتوانند به این هدف دست پیدا کنند. (LaPalombara, 1966: 5-6)

در مقاله حاضر پنج مولفه برای مطالعه احزاب انتخاب شده‌اند که این مولفه‌ها متمرکز بر مولفه‌های اساسی حزب هستند. بر این اساس پنج مولفه زیر برای مطالعه احزاب سیاسی ایران استخراج شده‌اند:

جدول ۲. مولفه‌های مستخرج از مبانی نظری که ساختار مقاله بر اساس آنها طراحی شده است

مؤلفه‌ها	تطبیق نظری با نوع هویت سیاسی رهبر	تطبیق نظری با ویژگی‌های حزب
ساختار نظام سیاسی	مبتنی بر دیدگاه‌های آنسل و فیش	مبتنی بر دیدگاه‌های دوورژه، لاپالومبارا و واینر
ساختار حزبی	کلیت سازمان حزب	زمینه‌های کسب قدرت سیاسی و ائتلاف با سایر احزاب
ایدئولوژی حزبی	کلیت سازمان حزب	مبتنی بر مولفه‌های استمرار سازمانی و دوام حزب
	برنامه یا ایدئولوژی مشخص / شخصیت رهبر	مبتنی بر مولفه‌های استمرار سازمانی و دوام حزب

مبتنی بر زمینه های گسترش پایگاه مردمی	کلیت سازمان حزب	رسانه های جمعی
مبتنی بر زمینه های کسب قدرت سیاسی و مولفه های استمرار سازمانی و دوام حزب	-	روابط با بیگانگان

به این دلیل که اولاً مقاله حاضر صرفاً به دیدگاه صاحب‌نظران نامبرده متمرکز است و چهارچوب خود را بر اساس دیدگاه های آنها تدوین کرده، و ثانیاً به این دلیل که متمرکز بر ویژگی های ساختاری حزب است، تنها به بررسی مولفه های پنج گانه بالا می پردازد. بدیهی است که مولفه های دیگری هم می توان به این موارد افزود و حتی از منظرهای دیگر نظیر فرهنگ سیاسی نیز می توان به مطالعه احزاب ایران پرداخت که موضوع این مقاله نیست. با توجه به توضیحات داده شده، تبیین پدیده شخصیت محوری نیازمند تأمل درباره مؤلفه‌هایی برآمده از حیات سیاسی و اجتماعی این جوامع همچون، ساختار حزبی، ایدئولوژی حاکم بر احزاب، کارکرد رسانه‌های جمعی و نحوه تعامل با قدرت‌های خارجی است. بنابراین به نظر می‌رسد هر یک از عوامل فوق در ظهور و تثبیت روند شخصیت محوری در احزاب سیاسی ایران دخیل بوده است. این مسئله از خلال بررسی مقایسه‌ای روند شخصیت محوری در احزاب سیاسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران به نحو مطلوب‌تری قابل درک است. در ادامه درباره هر کدام از این مؤلفه‌ها به اختصار توضیحاتی داده خواهد شد.

۱.۳ ساختار نظام سیاسی

ریشه اصلی شکل‌گیری شخصیت محوری در ایران پس از انقلاب را باید تغییر ساختار نظام سیاسی و حوادث مرتبط با آن دانست. مهم‌ترین تمایز حیات سیاسی ایران در دو برهه قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی را می‌بایست در تغییر ساختار حکومت از نظام سلطنتی به جمهوری جستجو کرد. اهمیت این نکته از آنجا است که در دوره پهلوی، دستگاه حکومتی از پذیرش حقوق سیاسی شهروندان طفره می‌رفت؛ (شعبانی، ۱۳۹۱: ۱۹۱) زیرا دیکتاتوری رکنی از ماهیت دولت پهلوی دوم بود که در بقای آن، نقشی تعیین‌کننده داشت. (غفاری هاشجین، ۱۳۹۱: ۱۳۷)

در نظام شاهنشاهی، سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه در وجود شاه متمرکز بودند و شاه با هدف تضمین بقای سلطنت، قدرت خود را بر همه زوایای حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور گسترانیده بود. (عباس زاده مرزبالی، ۱۳۹۲: ۱۲۵-۱۲۴). در نتیجه شخصیت محوری در دوره پهلوی و در درون حلقه هیئت حاکمه در شخص شاه خلاصه می‌شد، زیرا ظهور رهبران

مستقل و کاردان در رأس ساختارهای احزاب سیاسی و یا بدنه حکومت، به‌مثابه مرجع تهدیدی برای سلطنت شاه تلقی می‌شد. از همین رو شخصیت‌گرایی در احزاب سیاسی پیش از انقلاب عمدتاً در نزد رهبران احزاب مخالف سیاست‌های شاه خلاصه می‌شد که البته به‌سرعت هم هدف تسویه‌حساب رژیم حاکم قرار می‌گرفتند.

با وقوع انقلاب اسلامی و با استقرار نظام جمهوری در ایران فرآیندهایی طراحی شد تا رئیس کشور و به‌طور کلی کارگزاران حکومت، اعم از قانون‌گذاران، مجریان و قضات کشور به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم توسط مردم انتخاب شوند که این امر در تعارض با ساختار سلطنتی موروثی قرار داشت. (درخشه، ۱۳۹۰: ۷۸) در چنین شرایطی زمینه برای تمرکززدایی از صحنه قدرت سیاسی فراهم شد و امکان ظهور شخصیت‌های جدید سیاسی که در چارچوب احزاب مستقل به رقابت در عرصه سیاست بپردازند نیز مهیا گردید.

۲.۳ ساختار حزبی

ظهور شخصیت‌گرایی در بدنه احزاب سیاسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی به شکل مشهودی از ساختارهای اداری و مدیریتی حاکم بر احزاب نیز تأثیر می‌پذیرد. تعلق‌خاطر بیش از حد ساختارهای حزبی به وجود یک رهبر مسلط و علاوه بر آن ضعف‌های ساختاری احزاب سبب می‌شد وفاداری اعضا بیش از آنکه تابع قواعد سازمانی، تعلقات ایدئولوژیک و یا تعهدات مندرج در برنامه‌ها و اساسنامه‌های حزبی باشد، حول محور رهبر حزب خلاصه شود.

ظرفیت‌های پایین ساختارهای حزبی همچنین موجب شده تا احزاب سیاسی در درون تشکیلات خود نیز تک‌صدا باشند و تنها گوش‌به‌فرمان تصمیمات رهبر با نفوذ خویش قرار گیرند. هیچ‌گونه زمینه برای تکثرگرایی در درون احزاب دیده نمی‌شود؛ سازوکار مشخصی برای حل اختلافات و منازعات درون حزبی وجود ندارد. قواعد مشخصی به‌منظور جذب اعضا و یا تعیین متصدیان حزبی و یا نامزدهای سیاسی در زمان برگزاری انتخابات به‌چشم نمی‌خورد. حتی در صورت تعریف قوانین و سازوکارهای حزبی، قواعد مزبور عمدتاً بر روی کاغذ باقی می‌ماند و جذب نیروها همچنان در سایه جلب نظر موافق رهبر امکان‌پذیر خواهد بود.

(Kostadinova, and Levitt, 2014: 492-501)

۳.۳ ایدئولوژی حزبی

شخصیت محوری حاکم بر احزاب سیاسی ایران تا حدود زیادی با تعلقات و وابستگی‌های ایدئولوژیک حاکم بر احزاب نیز گره خورده است. به اعتقاد کاستادینوا رابطه رهبران احزاب با حامیان خود غالباً از سه الگو پیروی می‌کند: نخست؛ بر اساس تبادلات حسابگرانه میان نخبگان و حامیان. دوم؛ مبتنی بر عاطفه و هیجان که غالباً بی‌واسطه و بدون توجه به دستاوردهای سیاسی محقق می‌گردد. سوم؛ ترکیبی از تعهدات حاکم میان حامی-پیرو و همچنین جاذبه رهبری مردمی حزب به‌طور هم‌زمان. با این حال در ایران، ایدئولوژی علاوه بر تأثیرگذاری بر الگوی روابط رهبران و حامیان و طرفداران حزب در تعیین ساختار و سلسله‌مراتب قدرت حزبی نیز تأثیرگذار بوده است. برای مثال در احزابی همچون حزب توده که از الگوی سانترالیسم در ساختار حزبی خود پیروی می‌کنند، زمینه مساعدتری برای شخص محوری رهبران حزبی فراهم بوده است. در چنین شرایطی می‌توان گفت ایدئولوژی حاکم بر احزاب نیز در تقویت جایگاه رهبران شخص محور حزبی مؤثر است. (سلامتی، ۱۳۸۸: ۳۳)

۴.۳ رسانه‌های جمعی

در دهه‌های اخیر شخصی شدن رهبری در نتیجه رسانه‌های جمعی به‌طور چشم‌گیری اهمیت مضاعفی یافته است. بعد از دهه‌ها سیطره ابزارهای مطبوعاتی نظیر روزنامه‌ها و نشریات در تصویرسازی از رهبران سیاسی و در عصری که از فعالیت نشریات حزبی به طرز چشمگیری کاسته شده، رسانه‌های جمعی به‌ویژه تلویزیون بخشی مهم از پازل شخصی شدن رهبری را تکمیل می‌کنند. (Kostadinova, and Levitt, 2014: 493; Blondel, et al, 2010: 40-41)

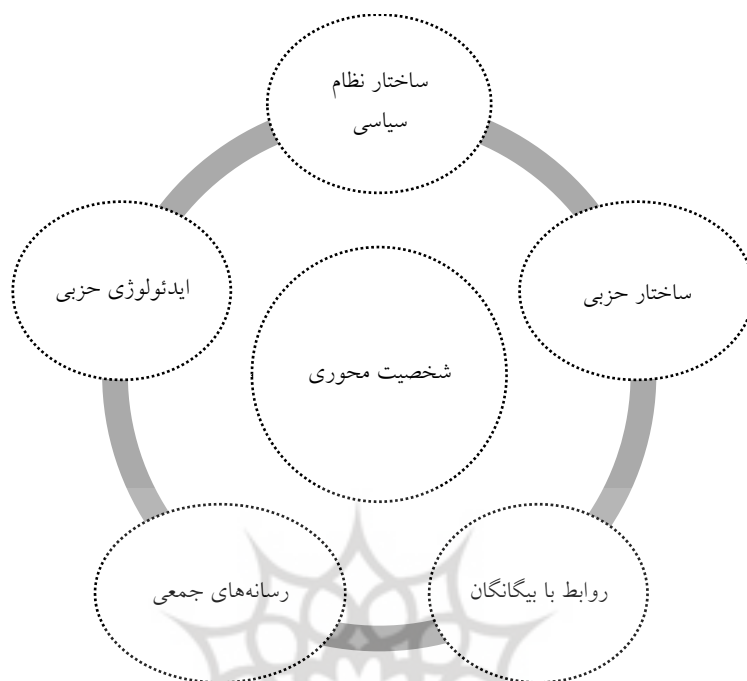
تأثیر رسانه‌های جمعی در تصویرسازی موفق از ابعاد شخصیتی رهبران احزاب و جریان‌ات سیاسی بیش از هر چیز به نحوه تعامل نظام سیاسی با وسایل ارتباط جمعی بستگی دارد؛ زیرا اعمال نظارت، کنترل و یا سانسور بر مطبوعات، و یا دیگر ابزارهای ارتباطی از سوی نظام حاکم می‌تواند به‌مثابه مانعی جدی بر سر راه ظهور چهره‌های جدید و مستقل سیاسی باشد. از سوی دیگر انحصار ابزارهای رسانه‌ای در دست هیئت حاکمه می‌تواند به آسانی زمینه تخریب و ترور شخصیت نخبگان سیاسی مستقل و یا مخالف نظام و یا برعکس تطهیر چهره نخبگان وابسته به حکومت را تسهیل بخشد.

۵.۳ الگوی روابط با بیگانگان

شخصیت‌محوری رهبران احزاب سیاسی به‌ویژه در عصر پهلوی تا حدود زیادی با مواضع و نحوه مواجهه رهبران مزبور با مداخله و نقش‌آفرینی قدرت‌های خارجی در صحنه داخلی ایران گره خورده است. وابستگی احزاب سیاسی ایران به خارج سابقه دیرینه دارد، به طوری که حتی ملک‌الشعراى بهار نیز در هنگام تشریح وضعیت احزاب سیاسی در دوره حیات خویش بر وابستگی حزب دموکرات به انگلیسی‌ها و وابستگی حزب اعتدال به روس‌ها اذعان دارد. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۸۵؛ بهار، ۱۳۵۷: ۱۲)

با این حال به نظر می‌رسد شخصیت‌گرایی حاکم بر احزاب ایران در دوره قبل از انقلاب، تا حدودی به‌واسطه گره خوردن منافع رهبران آن‌ها با قدرت‌های بزرگ خارجی در حل بحران‌های داخلی ایران بوده است که باعث شده تا رهبران از این امر به‌مثابه نوع دست‌آورد شخصی برای خویش بهره‌برداری کنند. علاوه بر این بخش عمده‌ای از رهبران سیاسی عصر پهلوی دوم سال‌های زیادی از عمر خویش را در غرب سپری کرده بودند و ضمن تحصیل در مراکز آموزشی غربی، با زبان‌های بیگانه نیز به‌خوبی آشنایی داشتند. (زونیس، ۱۳۸۷: ۳۲۸-۲۹۱)

در دوران پس از انقلاب اسلامی به‌ویژه به سبب شعار اصلی انقلابیون یعنی «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»، هرگونه رابطه و یا وابستگی احزاب و جریان‌های سیاسی به قدرت‌های خارجی امری مذموم شمرده می‌شد و در صورت آشکار شدن این حقیقت زمینه انزوا و یا طرد نخبگان سیاسی را به همراه داشت. از همین رو رهبران جریان‌های سیاسی همواره سعی داشته‌اند تا ضمن محکوم کردن هرگونه دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران، بر استقلال عمل تشکیلات تحت نظر خود تأکید ورزد. این امر به‌طور قطع در تثبیت موقعیت برتر چهره‌های سیاسی در نزد افکار عامه مفید فایده است. خلاصه مؤلفه‌های توضیح داده شده در بالا را می‌توان به‌صورت شکل ۱ نشان داد.



شکل ۱. مؤلفه‌های مؤثر در شخصیت محوری احزاب سیاسی ایران

۴. بررسی زمینه‌های شخصیت محوری در احزاب سیاسی ایران

در بخش قبل مؤلفه‌های ساختار نظام سیاسی، ساختار حزبی، ایدئولوژی حاکم بر احزاب، کارکرد رسانه‌های جمعی و نحوه تعامل با قدرت‌های خارجی به‌عنوان مؤلفه‌های تأثیرگذار بر احزاب در عرصه سیاسی ایران معاصر شناسایی شدند. در این بخش، هرکدام از مؤلفه‌ها برای احزاب سیاسی ایران در دو مقطع قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱.۴ بررسی مؤلفه‌های شخصیت محوری در احزاب قبل از انقلاب اسلامی

۱.۱.۴ ساختار نظام سیاسی

در نظام اقتدارگرای ایران عصر پهلوی، شاه عنصر اصلی ساختار اجتماعی بود و در تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کرد. نتیجه این روند، تسلط

شخصیت‌محوری در احزاب سیاسی ... (زاهد غفاری هاشجین و علی کاکادزفولی) ۶۵

کامل محمدرضا شاه بر تمام شئون جامعه و خلاصه شدن قدرت سیاسی در شخص او بود. ضرورت اطاعت‌پذیری از نهاد سلطنت البته گاهی توسط برخی از نخبگان استقلال‌طلب سیاسی که آشکارا نهاد سلطنت را به مبارزه می‌طلبیدند، به چالش کشیده می‌شد. وجود رقبای این‌چنینی در مقابل شاهنشاه به درهم شکستن الگوهای اطاعتی که حول محور پادشاه شکل گرفته بود، منجر می‌شد. این وضعیت همچنین رابطه چالشگر جدیدی را وارد نظام می‌کرد، زیرا آن رقیب حداقل از پذیرش اینکه بازتاب منفعلانه شخصی باشد که چنین چیزی را می‌طلبید، سرباز می‌زند. (ازغندی، ۱۳۸۸: ۱۱۳؛ بیل، ۱۳۸۷: ۲۲۴-۲۲۳)

برای مثال عملکرد قوام‌السلطنه و محمد مصدق در دوران نخست‌وزیری بیانگر چنین وضعیتی است. به اذعان فخرالدین عظیمی، حزب دموکرات قوام در مقابل شاه آسیب‌پذیری کم‌تری داشت. حزب دموکرات (در دهه ۱۳۲۰) از این قابلیت برخوردار بود که به سازمانی بزرگ تبدیل شود. (مدنی، ۱۳۹۴: ۳۱۸) (Azimi, 1997: 62)

نمونه بارز دیگر از رهبران شخص‌محور، محمد مصدق بود که جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران را هدایت کرد و بین سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۲ نخست‌وزیر قدرتمند ایران بود. (فوران، ۱۳۹۹: ۴۲۶)

۲.۱.۴ ساختار حزبی

ساختار حزبی در ایران عصر پهلوی از دوام و قوت کافی برخوردار نبود. عدم تعریف ساختارها و سلسله‌مراتب حزبی، سازوکارهای مشخص جذب اعضا و فقدان برنامه و اساسنامه از جمله عوامل مؤثر در وابستگی بیش از حد احزاب بر شخصیت رهبران بود. به استثنای حزب توده که به اذعان بسیاری از صاحب‌نظران از ساختار حزبی مستحکمی بهره‌مند بود، سایر احزاب سیاسی این برهه به‌شدت به رهبران خویش تعلق خاطر داشتند. در نتیجه این امر شاهد آن هستیم که با کنار رفتن رهبران از قدرت و یا مرگ آنان حیات سیاسی احزاب متبوع‌شان روبه ضعف می‌نهند. احزابی چون ملیون به رهبری اقبال، مردم به رهبری اسدالله علم، اراده ملی به رهبری سید ضیا و ایران نوین به رهبری حسنعلی منصور همگی نمونه‌های عینی از وابستگی بیش از حد احزاب بر رهبرانی بودند که پس از سقوط کابینه، مرگ و یا ترور رهبران خویش روبه اضمحلال نهادند. (Weinbaum, 1973: 440) (خواجه سروی، ۱۳۹۰: ۱۵۴؛ ازغندی، ۱۳۹۷:

۳.۱.۴ ایدئولوژی حزبی

با در نظر گرفتن دیدگاه کاستادینوا درباره رابطه رهبران احزاب با حامیان خود، می‌توان الگوی دوم از سه الگوی موردنظر وی را با دوره قبل از پیروزی انقلاب اسلامی متناظر دانست؛ یعنی الگوی مبتنی بر عاطفه و هیجان که غالباً بی‌واسطه و بدون توجه به دستاوردهای سیاسی محقق می‌گردد که این وجه بیشتر در رده حاکمیت سلطنتی و شیوه ارتباطشان با مردم نمود داشته است. (Kostadinova, and Levitt, 2014: 492-501) در دوره سلطنت محمدرضا پهلوی به‌رغم فشارهای ناشی از فضای بسته سیاسی، احزاب از تکرار ایدئولوژیک بیشتری در قیاس با بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران برخوردار بودند. در این دوره جریانات سیاسی تحت تأثیر اندیشه‌های چپ‌گرایانه، لیبرال و حتی اسلام‌گرا زمینه فعالیت یافتند، هرچند که اقدامات آنان به سبب وضع ممنوعیت‌های قانونی چندان به درازا نینجامید، اما برخی چون حزب توده حتی پس از غیرقانونی شدن فعالیت احزاب کمونیستی، به حیات مخفی و زیرزمینی خویش ادامه دادند.

در سایه قرائت‌های ایدئولوژیک مختلف حاکم بر جریانات سیاسی چهره‌های شاخصی چون کیانوری، نواب صفوی و هویدا از بطن جریانات فکری و عقیدتی مختلف ظاهر شدند. در این میان احزاب چپ‌گرایی چون حزب توده، حزب سوسیالیسم ملی کارگران منشی‌زاده (سومکا)، حزب زحمتکشان بقایی و در نهایت نیروی سوم خلیل ملکی به علت شیوه احزاب کمونیست در نوع سازمان‌دهی و به‌ویژه تأثیری که آن‌ها از حزب کمونیست شوروی (سابق) می‌گرفتند، دارای جنبه‌هایی از کیش شخصیت بودند که در قامت رهبری این احزاب نمایان می‌شد. چنین احزابی گرچه در اساسنامه خود به سانترالیسم دموکراتیک اشاره می‌کنند، اما به سبب دکتترین حاکم بر حزب در نهایت این سانترالیسم و تمرکزگرایی مطلقه است که بر حزب حاکم است. (سلامتی، ۱۳۸۸: ۳۳، نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۸۵)

۴.۱.۴ رسانه‌های جمعی

در عصر پهلوی دوم مطبوعات نقشی مهم در تصویرسازی از رهبران سیاسی را بر عهده داشتند. خیل عظیم نشریات حزبی مستقل از رژیم در شرایطی به تبلیغ شعارهای خویش مشغول بودند که دستگاه سانسور مطبوعات به یکی از جلوه‌های استبداد پهلوی اول مبدل شده بود. تداوم این روند مانع از تحکیم مقبولیت اجتماعی نخبگان سیاسی در نزد افکار عمومی می‌شد. تنها در بازه سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ نشریاتی چون مردم و نوید (نشریات حزب توده)، شاهد (نشریه حزب زحمتکشان)، کوشش (نشریه حزب اراده ملی) که مسئولیت ترسیم چهره‌ای

شخصیت‌محوری در احزاب سیاسی ... (زاهد غفاری هسجین و علی کاکادزفولی) ۶۷

باکفایت و مقتدر از رهبران حزبی خود را داشتند، به دلیل اتهامات وارده توقیف و از ادامه فعالیت آنان جلوگیری شد. (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۲۷۰-۳۱۳، ۵۶۲)

تنها در اسفندماه ۱۳۴۱ نزدیک به هفتاد روزنامه و مجله به‌طور دسته‌جمعی توقیف شدند و در ۱۳۵۳ نیز دستور تعطیلی و توقیف بیش از ۵۰ روزنامه و مجله صادر شد. در مقابل نشریات وابسته به احزاب دولتی غالباً به اطلاع‌رسانی از فعالیت‌های شاه و دربار محدود شده بودند و در جهت تثبیت ابعاد شخصیتی شاهنشاه گام برمی‌داشتند. سانسور مطبوعات توسط رژیم پهلوی در حقیقت به‌مثابه ابزاری در مواجهه با ظهور هرگونه کانون قدرت مستقلی بود که می‌توانست در هیئت رهبران و شخصیت‌های برجسته احزاب سیاسی در برابر شاه قد علم کند. این موضوع به‌وضوح در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تلاش‌های مطبوعات وابسته به جریان سلطنت به‌منظور تخریب چهره دکتر مصدق و جبهه ملی هویدا شد. (قوبدل، ۱۳۹۰: ۳) (خسروی، ۱۳۸۰: ۱۶۵-۱۶۴)

۵.۱.۴ الگوی روابط با بیگانگان

به این دلیل که مسئله غیریت‌سازی برای جمهوری اسلامی در نسبت با سایر نظام‌های برآمده از دل انقلاب‌ها بسیار پررنگ‌تر بوده، در پژوهش‌های انجام‌شده کمتر می‌توان دیدگاه‌هایی مرتبط با نفوذ بیگانگان در احزاب سیاسی پیدا نمود و تحقیقات در این زمینه بیشتر ناظر به روابط دیپلماتیک احزاب در عرصه بین‌الملل هستند، نه نفوذ بیگانگان به‌مثابه تهدیدی برای نظام سیاسی؛ به همین خاطر این بخش از پژوهش بیشتر وجه تاریخی پیدا می‌کند. کمتر می‌توان وابستگی نظام پهلوی به قدرت‌های نظام بین‌الملل، در زمره دلایل اصلی مداخله گسترده قدرت‌های خارجی در صحنه سیاست داخلی ایران به‌شمار می‌رود. بدون تردید ایجاد احزاب وابسته توسط بیگانگان بدون وجود شرایط مناسب داخلی و ضعف سازمانی و اعتقادی نیروهای اجتماعی درون کشور امکان‌پذیر نبود. برای مثال در سال‌های اولیه دهه ۱۳۲۰ دولت‌های شوروی و انگلستان با هدف کنترل بیشتر اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران و بهره‌گیری از شرایط موجود، نیروهای طرفدار خود را سازمان‌دهی نموده و احزاب وابسته را به وجود می‌آوردند. (ازغندی، ۱۳۹۷: ۳۰۲-۳۰۱)

نمونه عینی این مسئله را می‌توان در شکل‌گیری حزب اراده ملی سید ضیا - به‌عنوان یک حزب راست‌گرای آنگلو فیل - در برابر حزب دموکرات قوام السلطنه - تحت حمایت مسکو - مشاهده کرد؛ زیرا در سایه پیوند منافع این دو با شرق و غرب زمینه حل و فصل بسیاری از

بحران داخلی ایران فراهم گشت که در عمل نشانگر توانایی و کاردانی آن‌ها در نزد افکار عامه بود. در مقابل سقوط دولت مردمی مصدق - نماد استقلال سیاسی ایران - که به جهت ملی کردن صنعت نفت ایران مورد غضب بریتانیا و سایر قدرت‌های بین‌المللی بود، نمودی دیگر از اهمیت روابط نخبگان سیاسی ایران و بیگانگان در پایایی و بقای آنان در قدرت در عصر پهلوی است.

۲.۴ بررسی مؤلفه‌های شخصیت محوری در احزاب پس از انقلاب اسلامی

۱.۲.۴ ساختار نظام سیاسی

با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط سلطنت پهلوی، زمینه برای دگرگونی عمیق در ساختار سیاسی فراهم شد. در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی، زمامداری و اداره کشور بر آرای عمومی واگذار شد (اصل ۶) و انتخاب رهبری به‌طور غیرمستقیم (اصل ۱۰۷) و ریاست جمهوری به‌طور مستقیم (اصل ۱۱۱) به مردم واگذار شد تا زمینه تفکیک قوا و تمرکززدایی از قدرت حاصل شود. همچنین در دوره پهلوی دوم، احزاب بیشتر به دنبال جلب منتفدین سیاسی بوده و وجهه عمومی نداشتند؛ درحالی‌که وقوع انقلاب اسلامی مجموعه‌ای از نیروهای سیاسی را آزاد کرد و باعث شد تا نخبگان حاکم از پایگاه‌های اجتماعی مختلفی به میدان آیند. (ازغندی، ۱۳۹۷: ۳۰۵؛ بشیریه، تیر ۱۳۸۳: ۶)

احزاب در سایه خلاء قدرت حاکم بر کشور و با اتکا به طرح سوابق مبارزاتی خویش علیه رژیم شاه سعی در کسب قدرت داشتند و در این راه بیش از پیش، بر کسب نظر موافق مردم به‌منظور وارد شدن در نهادهای قدرت وابسته بودند. این هدف البته تا حدود زیادی با میزان قرابت و نزدیکی نخبگان سیاسی با امام خمینی (ره) به‌عنوان رهبری که تمامی نیروهای سیاسی باید می‌توانستند به‌نوعی رابطه خویش با ایشان را ترسیم کنند، امکان‌پذیر می‌شد. (بشیریه، ۱۳۸۵: ۴۷؛ خواجه سروی و شاعرعی، ۱۳۹۳: ۱۹۷-۱۹۶؛ ساعی و کریمی، ۱۳۹۱: ۱۸)

به‌رغم کوشش‌ها به‌منظور تثبیت احزاب به‌صورت نهادمند و دارای ساختار، احزاب سیاسی فعال پس از انقلاب اسلامی نیز احزابی بوده‌اند که از نظر سیاسی و منابع مالی، وابستگی زیادی به دولت و اشخاص حکومتی داشته‌اند. حزب کارگزاران سازندگی و حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی دو نمونه از این دست هستند که به خاطر موفقیت‌های هاشمی و خاتمی در عرصه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی شکل گرفتند و استمرار یافتند. به‌تبع، با کاهش نفوذ و

شخصیت‌محوری در احزاب سیاسی ... (زاهد غفاری هاشجین و علی کاکادزفولی) ۶۹

اعتبار این اشخاص در مقاطع بعدی، دامنه فعالیت‌های این احزاب نیز کاهش پیدا کرد. (هرسیج، پاییز ۱۳۸۱: ۱۷)

۲.۲.۴ ساختار حزبی

بخش قابل توجهی از فعالان عرصه سیاست پس از انقلاب، کسانی بودند که سابقه مبارزه علیه رژیم پهلوی را در کارنامه خود داشتند. این افراد با اتکا به سوابق خود، به تدریج در بخش‌های مختلف ساختار سیاسی وارد شدند و بر عرصه سیاست تأثیر گذاشتند. ضعف نهادینگی در ساختار احزاب سیاسی بعد از انقلاب، از جمله عوامل مؤثر در تثبیت روند شخصیت‌محوری احزاب بود. این معضل بیش از هر چیز از فضای انقلابی حاکم بر کشور و عدم شفافیت در تعیین مراکز قدرت ناشی می‌شد، زیرا با آغاز فرایند تقسیم قدرت در ایران، هر یک از گروه‌ها و جریان‌ات سیاسی تلاش داشتند تا در حداقل زمان ممکن و با جذب حداکثر اعضا به سود خویش، سهم بیشتری از قدرت را مطالبه کنند. در نتیجه دست اندرکاران مؤسس احزاب سیاسی چندان تقیدی در تنظیم ساختارها، نهادها، اساسنامه و یا ارائه برنامه‌های احزاب متبوع خویش نداشتند.

شخص محوری احزاب سیاسی همچنین در سایه تعارضات نخبگان سیاسی با یکدیگر بر سر ترسیم پایه‌های نظام آتی ایران اهمیت مضاعفی می‌یافت. این منازعه به انفکاک بخشی از شخصیت‌های سیاسی (همچون بازرگان و نهضت آزادی) از نظام منجر شد. در ادامه نیز ترور نخبگان و متفکرین انقلاب اسلامی در سال‌های آغازین سبب شد تا بسیاری از جریانات نوظهور سیاسی در سایه از دست دادن رهبران خود به فعالیت‌های خویش خاتمه بخشند.

در این بخش عملکرد حزب جمهوری در سال‌های نخستین پیروزی انقلاب اسلامی قابل تأمل است. وابستگی این حزب به شهید بهشتی تا بدان حد بود که پس از شهادت ایشان زمینه برای بروز اختلاف نظر و انشقاق در میان اعضای کادر رهبری و در نهایت انحلال آن ایجاد شد. به اعتقاد بشیریه عدم انحلال حزب جمهوری اسلامی به نهادمندی مشارکت سیاسی احزاب کمک می‌کرد، اما با انحلال و تجزیه حزب، آن احتمال از بین رفت. (بشیریه، ۱۳۸۵: ۴۶)

فقدان نهادمندی احزاب در تحولات سیاسی کشور در عمل تا ۱۳۷۶ و انتخابات هفتم ریاست جمهوری به طول انجامید. به اعتقاد فربانکس در حالی که در انتخابات ۱۹۹۳ (۱۳۷۲ شمسی) ریاست جمهوری، رفسنجانی در برابر سه شخصیت نه‌چندان مطرح که

نمایندگی هیچ جریان سیاسی را بر عهده نداشتند به رقابت پرداخت، یکی از جنبه‌های متمایزکننده انتخابات ریاست جمهوری در ۱۹۹۷ (۱۳۷۶ شمسی) آن بود که کاندیداهای اصلی از حمایت‌های سازمان‌های سیاسی شبه حزبی برخوردار شدند. به‌رغم نبود احزاب رسمی سیاسی اما مشارکت آن‌ها در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۷ گامی مهم در مسیر شکل‌گیری احتمالی احزاب سیاسی واقعی و نهادینه بود.

در جریان این انتخابات ناطق نوری از حمایت مهم‌ترین سازمان سیاسی روحانیت یعنی مجمع روحانیون مبارز و جمعیت موفقیه اسلامی بهره‌مند بود. در مقابل خاتمی، حمایت جامعه روحانیت مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و کارگزاران را پشت سر خود داشت. سومین نامزد یعنی آیت‌الله ری‌شهری، وزیر اسبق اطلاعات نیز از حمایت سازمان سیاسی موسوم به جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی بهره‌مند بود. موفقیت چشمگیر خاتمی در این انتخابات، موجی از توقعات را در میان مردم ایجاد کرد که نظام امکان احیای مجدد احزاب سیاسی و پیشبرد روندهای دموکراتیک در سیاست را فراهم خواهد ساخت. (Fairbanks, 1998:19-27)

با این حال پیروزی محمود احمدی‌نژاد در جریان انتخابات ۱۳۸۴ که برخلاف تمام معادلات حزبی و جناحی رقم خورد و تأکید وی بر این که «دولت نهم به‌جز خدا و مردم، به هیچ حزب و جناحی بدهکار نیست و آنچه در این مسیر برای دولت اهمیت دارد همانا رضایت خدا و مردم است»، سبب شد تا تردیدهایی نسبت به آینده نهاد تحزب و چرخش مجدد نیروهای اجتماعی به سمت شخصیت محوری به وجود آید. (اکبری، پاییز ۱۳۸۸: ۷۲)

۳.۲.۴ ایدئولوژی حزبی

تحولات برخاسته از انقلاب اسلامی منادی تغییراتی شگرف در ابعاد ایدئولوژیک احزاب سیاسی نیز بود. به‌طور کلی نخبگان حاکم در این مقطع علاوه بر ضعف‌های ساختاری، ایدئولوژی منسجمی نداشتند؛ زیرا مرز دقیقی بین قرائت‌های مختلف از ناسیونالیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم، مارکسیسم و اسلام‌گرا وجود نداشت و نخبگان حاکم جدید نسبت خود را به‌طور دقیق با این مکاتب تعریف نکرده بودند. (بشیریه، تیر ۱۳۷۳: ۶) درحالی‌که در دوره پهلوی دوم احزاب چپ با الگوی سانترالیست مطلقه خود در زمره مهم‌ترین مراجع تهدید سلطنت محمدرضا به‌شمار می‌رفتند، اما در همان سال‌های آغازین بعد از انقلاب فعالیت این طیف از احزاب همچون مجاهدین خلق (منافقین) و حزب توده که به‌شدت بر کیش شخصیت

شخصیت‌محوری در احزاب سیاسی ... (زاهد غفاری هاشجین و علی کاکادزفولی) ۷۱

رهبران خویش مسعود رجوی و نورالدین کیانوری وابسته بودند، به جهت بهره‌گیری از روش‌های خشونت‌آمیز و مسلحانه، وابستگی به قدرت‌های خارجی و درنهایت آغاز روند افول اندیشه‌های چپ‌گرایانه در داخل و خارج از ایران به حاشیه رانده شد. در طرف مقابل، احزاب و سازمان‌های سیاسی با مشی لیبرال نیز بیشتر متعلق به طبقه متوسط شهری جدید بودند و چندان بهره‌ای از پایگاه مردمی و حمایت جامعه نداشتند. (ترابی، ۱۳۹۹: ۲۴۵؛ Fairbanks, 1998: 30)

این جریان به نمایندگی نهضت آزادی و شخص مهندس بازرگان و داریوش فروهر (حزب ملت ایران) توانستند تا دولت موقت را از آن خود سازند، اما پس از آشکار شدن تعارضات آنان با اندیشه‌های اصیل انقلابی به سرعت از صحنه قدرت کنار گذاشته شدند. با انحلال حزب جمهوری اسلامی و ناکامی احزابی چون جمعیت دفاع از ارزش‌های اسلامی در احیای اصول انقلابی در تقابل با حزب کارگزاران که حول منش و شخصیت هاشمی رفسنجانی شکل گرفته بود، زمینه ورود احزاب نوظهوری چون حزب مشارکت ایران اسلامی - که وامدار رئیس‌جمهور وقت محمدرضا خاتمی بودند - به قدرت مهیا شد. (شادلو، ۱۳۷۹: ۱۱۰؛ لک و صفایی زاده، زمستان ۱۳۸۹: ۱۴۵)

دیدگاه لیبرالیستی حاکم بر حزب مشارکت و جریانات همسو سرانجام تحت تأثیر جذبه شخصی محمود احمدی‌نژاد - و نه یک نگرش ساختارمند حزبی - که بر شعارهای سال‌های نخست انقلاب تأکید داشت در خلال انتخابات نهم ریاست جمهوری در ۱۳۸۴ به چالش کشیده شد. با این حال پیروزی حسن روحانی در انتخابات یازدهم ریاست جمهوری که بیش از هر چیز به واسطه پشتیبانی افرادی چون هاشمی رفسنجانی و خاتمی حاصل شد، زمینه را برای تداوم رقابت میان حامیان ایدئولوژی انقلابی - اسلامی و جریانات لیبرالیستی همچنان باز نگه داشت.

۴.۲.۴ رسانه‌های جمعی

با سرنگونی رژیم شاهنشاهی و خلاء قدرت پدید آمده در شرایط پساانقلابی، زمینه مناسبی برای فعالیت آزاد مطبوعاتی تمامی جریانات سیاسی حاصل شد؛ به طوری که تنها در ۵ ماه نخست پس از پیروزی انقلاب ۶۷ عنوان نشریه روزانه، هفتگی و ماهانه منتشر می‌شد. در این برهه نشریات حزبی نیز نقشی پررنگ در طرح دیدگاه‌های حزبی و تصویرسازی از رهبران خویش را بر عهده داشتند. برای مثال روزنامه نامه مردم، ارگان مطبوعاتی حزب توده ضمن

اعلام مواضع حزب متبوع خویش نسبت به انقلاب اسلامی، به ابراز تبلیغی دبیر اول حزب نورالدین کیانوری مبدل شد. نشریه مجاهد سازمان مجاهدین خلق (منافقین) نیز به تشریح مواضع مسعود رجوی می پرداخت. میزان، نشریه جبهه ملی ایران بر حمایت از مواضع دولت موقت به ویژه شخص مهندس بازرگان اهتمام داشت. حتی حزب جمهوری نیز به سبب احساس خطر از فعالیت های مطبوعاتی طرفداران بنی صدر در نشریه انقلاب اسلامی، تحت مدیریت آیت الله خامنه ای اقدام به انتشار نشریه جمهوری اسلامی نمود. (Rakel, 2008: 113) با این حال بحران های سیاسی سال های نخست انقلاب اسلامی به ویژه جنگ تحمیلی سبب شد تا در اواسط بهار ۱۳۶۰ فعالیت مطبوعات با محدودیت هایی مواجه شود.

موج دوم فعالیت نشریات حزبی بعد از انقلاب را می بایست در سال های نخستین دهه ۱۳۷۰ جستجو کرد، یعنی زمانی که دو نشریه همشهری و ایران با هدف حمایت شکل کارگزاران از دولت هاشمی به میدان آمدند. اما با آغاز ریاست جمهوری سید محمد خاتمی در ۱۳۷۶ و تکیه بر مفاهیمی چون جامعه مدنی، حقوق شهروندی و توسعه سیاسی، ضرورت توجه مضاعف به مطبوعات بیش از پیش احساس می شد. نشریات نزدیک به رئیس جمهور هم چون عصر آزادگان، آفتاب امروز، عصر امروز، خرداد و... نقشی اساسی در پیشبرد ترسیم چهره ای محبوب و مردمی از وی ایفا نموده و در حکم نشریات حزبی فعالیت می کردند. تشویش افکار عمومی، ایجاد بدبینی نسبت به نظام در بین مردم و وابستگی برخی از عناصر مطبوعاتی این جریان با بیگانگان سبب توقف انتشار آنچه نشریات زنجیره ای خوانده می شد، گردید. با این وجود مطبوعات همچنان نقشی مهم در تحکیم ابعاد شخصیتی رهبران احزاب و جریانات سیاسی ایفا می کنند.

علاوه بر نقش برجسته مطبوعات، در سال های پس از انقلاب، انحصار فعالیت های رادیویی و تلویزیونی در دست صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، برخی از احزاب سیاسی را بر آن داشته تا به منظور پیشبرد اهداف مورد نظر خود برای کسب قدرت، به سمت تأسیس شبکه های تلویزیونی ماهواره ای و یا مجازی حرکت کنند. به اعتقاد این گروه انحصار رسانه ای در این بخش و به تبع آن سیاست های حاکم بر این نهاد دولتی، به مثابه مانعی بر سر راه تکثیر سیاسی و ارائه تصویری حقیقی از طیف های سیاسی مختلف حاضر در کشور است. تلاش های حزب اعتماد ملی و دبیر کل آن مهدی کروی به منظور تأسیس یک شبکه تلویزیونی مستقل ره به جایی نبرد. با این حال به نظر می رسد حتی در شرایط کنونی هم تمامی جریانات سیاسی

شخصیت‌محوری در احزاب سیاسی ... (زاهد غفاری هاشجین و علی کاکادزفولی) ۷۳

کشور بر نقش صداوسیما در ارائه تصویری مثبت و مقبول از شخصیت رهبران حزبی اذعان داشته و بر بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های آن واقف باشند.

۵.۲.۴ الگوی روابط با بیگانگان

یکی از مهم‌ترین تحولات ناشی از انقلاب اسلامی را می‌بایست در برپایی یک نظام مستقل و مقابله با هرگونه دخالت خارجی در امور داخلی کشور قلمداد کرد. هم‌چنانکه بر اساس ماده ۱۲ قانون احزاب «هر نوع ارتباط، مبادله اطلاعات، تبانی و مواضعه با سفارت‌ها، نمایندگی‌ها، ارگان‌های دولتی و احزاب کشورهای خارجی در هر سطح و به هر صورت که برای آزادی، استقلال، وحدت ملی و مصالح جمهوری اسلامی ایران مضر باشد ممنوع است.» (مجیدی، ۱۳۹۰: ۲۳۱)

این مسئله به‌وضوح تغییراتی شگرف در نزد نخبگان سیاسی قبل و بعد از انقلاب را رقم زد. نخست آن که در مقطع پس از انقلاب اسلامی، تنها رهبرانی از مقبولیت اجتماعی بالایی برخوردار بودند که از مطامع بیگانگان به دور بوده و بر حراست و پاسداشت ارزش‌های انقلابی اهتمام داشتند. در مقابل احزاب و جریانات وابسته به بیگانگان به سبب خشم و انزجار افکار عمومی به سرعت از میان می‌رفتند. نحوه مواجهه دولت و مردم با احزاب و جریاناتی چون ابوالحسن بنی‌صدر، ضربات وارده به حزب توده به رهبری کیانوری و درنهایت انحلال تشکیلات آن در اوایل دهه ۱۳۶۰، و یا دولت موقت را می‌بایست در زمره مهم‌ترین نمودهای عینی مقابله با دسته‌جات وابسته به خارج قلمداد کرد. البته باید این نکته را نیز در نظر داشت که سیاست‌های استقلال‌طلبانه جمهوری اسلامی با موجی از ناخرسندی قدرت‌های نظام بین‌الملل همراه بود که پیامد آن ترور بسیاری از رهبران و شخصیت‌های برجسته انقلابی در همان ماه‌های نخست پس از پیروزی انقلاب بود. در نتیجه این روند ضرورت حفاظت از جان چهره‌های شاخص نظام بیش از پیش از احساس شد که بر افتراق و جدایی مردم از مسئولین دامن زد. در چنین شرایطی زمینه برای ظهور احساس خودبزرگ‌بینی و متعاقب آن تثبیت شخصیت‌محوری در نزد نخبگان احزاب و جریانات سیاسی کشور رو به فزونی نهاد.

۵. اشکال شخصیت محوری در احزاب سیاسی ایران معاصر

با توجه به مطالب ارائه شده در بخش های پیشین، با در نظر گرفتن اشکال رهبری شخص محوری در سیاست از دیدگاه آنسل و فیش که در بخش مبانی نظری مورد بحث قرار گرفت، می توان دریافت که عمده احزاب سیاسی قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در چارچوب یکی از این اشکال قابل توضیح بوده و یا به آن نزدیک هستند. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به ساختار شخص محور نظام سیاسی سلطنتی، احزاب نیز فاقد نهادمندی و رویه های مردم سالار بوده و عمدتاً با تکیه بر نزدیکی سیاستمداران به دایره درباریان شکل می گرفتند. در این میان، حزب توده با سایر احزاب متفاوت بود و دارای ساختار سازمانی منسجم و قدرتمند بود. اگرچه این حزب در ابتدا به صورت مستقل و توسط جمعی از جوانان وطن دوست پایه گذاری شد، اما به تدریج از طریق ارتباط گیری با خارج از کشور به ویژه شوروی، به قدرت و انسجام ساختاری خود دست پیدا کرد. (امیر خسروی، ۱۳۸۷)

بنابراین شخصیت محوری نسبتاً کم رنگ در این حزب را نمی توان صرفاً برخاسته از شرایط سیاسی داخل ایران قلمداد نمود. همچنین به واسطه پررنگ بودن هیجانانگیز و محرک های عاطفی و نیز تأثیر پذیری مستقیم مردم و احزاب از کیش شخصیتی شاه و درباریان در دوران پهلوی دوم، وجوه کاریزماتیک و حمایتی رهبران احزاب پررنگ بوده که با این دو شکل رهبری شخص محور در نگاه آنسل و فیش متناظر است. از آنجایی که ایدئولوژی حزبی در احزاب این دوره به دلیل فقدان ساختار، بیشتر نقش ظاهری دارد نمی توان رهبری شبه کاریزماتیک را به آن ها نسبت داد. سانسور مطبوعات و ایجاد محدودیت برای نخبگان غیرهم سو با حکومت در این دوره نیز سبب شد تا فاصله احزاب از جامعه بیشتر شده و احزاب غیردولتی موجود نتوانند به فعالیت خود ادامه دهند که این وضعیت نیز به دلیل تضعیف کلیت سازمان حزب، شکل رهبری شخصی غیرکاریزماتیک را نیز منتفی می سازد.

برچیده شدن نظام شاهنشاهی و استقرار نظام جمهوری از یک سو و توسعه نهادهای بروکراتیک و کاهش تمرکز قدرت سیاسی از سوی دیگر، سبب شد تا احزاب ساختار منسجم تری پیدا کرده و حداقل به واسطه الزامات پیش بینی شده در قانون، فعالیت های خود را در چهارچوب قوانین و رویه ها به پیش ببرند. بنابراین شکل رهبری حمایتی مورد توجه آنسل و فیش، دیگر چندان وجود نداشت. با این حال، پدیده شخصیت محوری در احزاب سیاسی به گونه دیگری خود را نشان داد؛ برخلاف عصر پهلوی که اشخاص به میزان نزدیکی به دربار، قدرت سیاسی پیدا می کردند، در دهه های آغازین پس از استقرار جمهوری اسلامی، سوابق

شخصیت‌محوری در احزاب سیاسی ... (زاهد غفاری هاشجین و علی کاکادزفولی) ۷۵

انقلابی و مبارزاتی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در ورود افراد به لایه‌های مختلف قدرت تأثیر داشت. (معنوی، ۱۳۸۶)

شور و علاقه بخش قابل توجهی از جامعه نسبت به انقلابیون و مبارزین خواه‌وناخواه در شکل‌گیری کاریزمای رهبران احزاب مؤثر بود. نهادمندی حداقلی و ضرورت ارائه برنامه به جامعه از سوی احزاب، دو مورد مهمی هستند که شکل رهبری شخص محور از نوع شبه کاریزماتیک را تداعی می‌کنند. به‌مرور و با فراهم شدن نسبی زیرساخت‌های قانونی در جمهوری اسلامی، احزاب زیادی تأسیس شدند که بخشی از آن‌ها حول رهبران کاریزماتیک و شبه کاریزماتیک شکل گرفتند و بخش دیگر نیز شامل نیروهای سیاسی جدیدتری بودند که جامعه چندان آن‌ها را نمی‌شناخت. عدم شناخت از یک‌سو و فقدان بسترهای مشارکت جامعه در احزاب از سوی دیگر سبب شد تا شکل رهبری شخص محور از نوع شخصی غیرکاریزماتیک نیز به اشکال شخصیت‌محوری در احزاب سیاسی پس از انقلاب اسلامی اضافه گردد.

۶. نتیجه‌گیری

هدف اصلی مقاله حاضر شناسایی وجوه اشتراک و افتراق شخصیت‌محوری در میان احزاب سیاسی قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. در گام نخست پژوهش و در پاسخ به این پرسش اصلی که چه علل و عواملی در شیوع پدیده شخصیت‌محوری در نزد احزاب سیاسی ایران در دو برهه قبل و بعد از انقلاب اسلامی مؤثر بوده‌اند؟ تلاش شد تا وجوه تمایز مفهوم شخصیت‌محوری با مفاهیم متناظری چون کاریزما، احزاب ضدساختار و پوپولیسم به‌طور مبسوط تشریح گردد. سپس با بررسی ادبیات نظری موجود ارائه‌شده از سوی صاحب‌نظران درباره شخصیت‌محوری - که عمدتاً دربرگیرنده بررسی این پدیده در جوامع توسعه‌یافته اروپایی بود - بر محدودیت‌های کاربست رهیافت‌های پیشین در مطالعه تحولات سیاسی - اجتماعی جوامعی چون ایران اشاره شد.

بر همین اساس با بهره‌گیری از پنج مؤلفه شامل ساختار نظام سیاسی، ساختار حزبی، ایدئولوژی حزبی، رسانه‌های جمعی و الگوی روابط با بیگانگان تصویری جامع از دلایل پایایی شخصیت‌محوری در نزد احزاب و جریان‌های سیاسی ایران در مقاطع قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ارائه شد. می‌توان گفت که اشکال رهبری شخص محور آنسل و فیش، قبل از انقلاب اسلامی شامل حمایتی و کاریزماتیک و پس از انقلاب اسلامی شامل کاریزماتیک،

شبه کاریزماتیک و شخصی غیر کاریزماتیک بوده است. نتایج این بررسی به‌طور خلاصه در جدول ۲ آمده است.

جدول ۳. مقایسه مؤلفه‌های شخصیت محوری در احزاب سیاسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی

مؤلفه‌ها	قبل از انقلاب اسلامی: حمایتی - کاریزماتیک	بعد از انقلاب اسلامی: کاریزماتیک - شبه کاریزماتیک
ساختار نظام سیاسی	- سلطنتی مطلقه - تمرکز قوا - انتصاب مقامات - نخبگان بروکرات	- جمهوری اسلامی - تفکیک قوا - برگزاری انتخابات - نخبگان حاکم عالمان و فقهای دینی
ساختار حزبی	- احزاب دستوری - ماهیت طبقاتی - سانترالیسم حزبی	- تکثر حزبی - ماهیت مردمی
ایدئولوژی حزبی	- احزاب اسلامی و چپ‌گرا رقیب نظام سیاسی - احزاب دولتی عمدتاً لیبرال	- احزاب لیبرال رقیب نظام سیاسی - احزاب حکومتی عمدتاً اسلام‌گرا
رسانه‌های جمعی	- مطبوعات حزبی - رادیو - سانسور رسانه‌ها	- مطبوعات ملی - تلویزیون - نظارت بر مطبوعات - انحصار رسانه‌های دیداری و شنیداری
روابط با بیگانگان	- پیوند منافع نخبگان با قدرت‌های خارجی	- استقلال احزاب سیاسی - ممنوعیت روابط با بیگانگان

در مجموع به‌رغم امیدها به‌منظور پیشبرد روند توسعه سیاسی و تحزب محوری در عرصه سیاسی کشور، به‌ویژه به‌واسطه تحولات پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به نظر می‌رسد شخصیت محوری و عدم اقبال به نهادمندی کنش‌های سیاسی همچنان در زمره مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست ورزی در کشورمان به شمار می‌رود. درعین حال نایبستی این نکته را فراموش کرد که با وجود تلاش‌های مقاله حاضر به‌منظور گشودن افق‌های جدید حول موضوع

شخصیت‌محوری در احزاب سیاسی ... (زاهد غفاری هاشجین و علی کاکادزفولی) ۷۷

شخصیت‌محوری، این مسئله همچنان از موانعی چون عدم اجماع صاحب‌نظران بر سر مؤلفه‌های اصلی مفهوم شخصیت‌گرایی و محدود شدن مطالعات به گستره‌های زمانی و مکانی خاص رنج می‌برد. بدون تردید رفع موانع مزبور نیازمند تلاش مضاعف عالمان سیاسی و اجتماعی است.

کتاب‌نامه

- ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۸)، *نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*، تهران: نشر قومس.
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۹۷)، *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)*، تهران: سمت.
- اکبری، کمال، (پاییز ۱۳۸۸)، «نقش احزاب در سیاست پس از انقلاب اسلامی»، *مجله علوم سیاسی*، سال دوازدهم، شماره ۴۷، صص: ۷۷-۵۳.
- امیرخسروی، بابک، (آبان ۱۳۸۷)، «از استقلال تا وابستگی»، *شهروند*، شماره ۶۹.
- آبراهامیان، پروانه، (۱۳۹۱)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه: احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتحی، تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین، (تیر ۱۳۸۳)، «نقش نخبگان در گذار به دموکراسی»، *آیین*، شماره ۱، صص: ۷-۵.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۵)، *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بهار، ملک الشعراء، (۱۳۵۷)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۲ ج.
- بیل، جیمز آلن، (۱۳۸۷)، *سیاست در ایران: گروه‌ها طبقات و نوسازی*، ترجمه: علی مرشدی زاد، تهران: نشر اختران.
- بیل، جیمز، و ویلیام راجر لوئیس، (۱۳۷۲)، *مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی*، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: نشر نو.
- خسروی، فریبرز، (۱۳۸۰)، *سانسور: تحلیلی بر سانسور کتاب در دوره پهلوی دوم*، تهران: موسسه فرهنگی پژوهشی چاپ و نشر نظر.
- خواجه سروی، غلامرضا، و محمدمحسن شاعری، (زمستان ۱۳۹۳)، «جریان‌شناسی نیروهای سیاسی (بین سال‌های ۵۷ تا ۶۲)»، *راهبرد*، شماره ۷۳، ۲۱۵-۱۹۵.
- خواجه سروی، غلامرضا، (۱۳۹۰)، «کانون‌های رسمی و غیررسمی قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران»، در: *غلامرضا خواجه سروی، سیاست و حکومت در جمهوری اسلامی ایران*، دانشگاه امام صادق (ع)، صص: ۱۹۷-۱۲۷.

- ترابی، یوسف، (۱۳۹۹)، اجماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه در جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- درخشه، جلال، (۱۳۹۰)، «ساختار سیاسی و حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران»، در: غلامرضا خواجه‌سروی، سیاست و حکومت در جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه امام صادق (ع)، صص: ۱۲۶-۷۱.
- زونیس، ماروین، (۱۳۸۷)، روانشناسی نخبگان سیاسی ایران، ترجمه: پرویز صالحی، سلیمان امین زاده و زهرا لبادی، تهران: نشر چاپخش.
- ساعی، علی، و زهیر کریمی، (زمستان ۱۳۹۱)، «تحلیل فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی اصلاح‌طلب و اصول‌گرا»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره سیزدهم، شماره ۴، صص: ۱۵۰-۱۱۶.
- سلامتی، محمد مسعود، (۱۳۸۸)، آسیب‌شناسی تشکیلات احزاب در ایران: بررسی موردی حزب توده، جنبه ملی و فدائیان اسلام، تهران: نشر پایان.
- شادلو، عباس، (۱۳۷۹)، احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز، تهران: نشر گستره.
- شعبانی، رضا، (۱۳۹۱)، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران: قومس.
- عالم، عبدالرحمن، (۱۳۹۸)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نی.
- عباس زاده مرزبالی، مجید، (پاییز ۱۳۹۲)، «عدم رشد احزاب و تأثیر آن در شکل‌گیری توسعه‌نیافتگی در عصر پهلوی دوم»، جستارهای سیاسی معاصر، سال چهارم، شماره ۳، صص: ۱۳۶-۱۱۵.
- غفاری هشتجین، زاهد، و مهناز قنبری حرم‌آبادی، (پاییز ۱۳۹۱)، «رفتارشناسی سیاسی درباریان پهلوی و نقش آن در انقلاب اسلامی»، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، شماره ۲، صص: ۱۵۰-۱۲۱.
- فوران، جان، (۱۳۹۹)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه: احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- قویدل، سیده سبیده، (۱۳۹۰)، بررسی علل توقیف مطبوعات در ایران: مطالعه تاریخی دوره پهلوی دوم: از شهریور ۱۳۲۰ تا بهمن ۱۳۵۷، تهران: دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، استاد راهنما: حسینعلی افخمی.
- لک، غلامرضا بهروز، و مرضیه صفایی زاده، (زمستان ۱۳۸۹)، «جریان‌شناسی تحولات سیاسی-فکری در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۳، صص: ۱۶۴-۱۳۳.
- مجیدی، حسن، (۱۳۹۰)، «نظام انتخاباتی و احزاب در جمهوری اسلامی ایران»، در: غلامرضا خواجه‌سروی، سیاست و حکومت در جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه امام صادق (ع)، صص: ۲۹۵-۲۰۳.
- مدنی، سید جلال‌الدین، (۱۳۹۴)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی. جلد اول.
- مدیرشانه چی، محسن، (مرداد و شهریور ۱۳۷۲)، «احزاب سیاسی و توسعه‌یافتگی جامعه ایران در سال‌های ۲۰ تا ۵۷»، ایران فردا، شماره ۸.

شخصیت‌محوری در احزاب سیاسی ... (زاهد غفاری هاشجین و علی کاکادزفولی) ۷۹

معنوی، احمد، (اسفند ۱۳۸۶)، «فضای سیاسی دهه اول انقلاب»، زمانه، شماره ۶۶، ۶۵-۶۹.
نقیب زاده، احمد، (۱۳۷۸)، حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز، تهران: نشر دادگستر.
هرسیج، حسین، (پاییز و زمستان ۱۳۸۱)، «فراز فرود فعالیت‌های حزبی در ایران پس از انقلاب اسلامی ایران»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۷-۸، ۲۶-۶.

Ansell, Christopher K., and M. Steven Fish, (1999), "The Art of Being Indispensable: Noncharismatic Personalism in Contemporary Political Parties", *Comparative Political Studies*, Vol. 32, No. 3, 283-312.

Azimi, Fakhreddin, (Winter-Spring 1997), "On Shaky Ground: Concerning the Absence or Weakness of Political Parties in Iran" *Iranian Studies*, Vol. 30, No. 1/2, 53-75.

Blondel, Jean, and et. (Ed.), (2010), *Political Leadership, Parties and citizens: The Personalisation of Leadership*, London: Routledge.

Caprara, Gian Vittorio, and Claudio Barbaranelli, and Philip G. zimbaro, (1999), "Personality Profiles and Political Parties", *Political Psychology*, Vol. 20, No. 1, 175-197.

Fairbanks, Stephen C., (Winter 1998), "Theocracy versus Democracy: Iran Considers Political Parties", *Middle East Journal*, Vol. 52, No. 1, 17-31.

Hartlinski, Maciej, et al., (2015), "Party leadership in Post-Communist Countries", *Selected Issues*, Olsztyn: University of Warmia and Mazury, 283-296.

Kostadinova, Tatiana, and Barry Levitt, (2014), "Toward a Theory of Personalist Parties: Concept formation and Theory Building", *Politics & Policy*, Vol. 42, No. 4, 490-512.

McDonnell, Duncan, (2015), "Populist Leaders and Coterie Charisma", *Political Studies*, 1-15.

Rakel, Eva Patricia, (2008), *The Iranian Political Elite, State and Society Relations, and Foreign Relations Since the Islamist Revolution*, Amsterdam: Universiteit van Amsterdam.

Weinbaum, Marvin G, (Autumn 1973), "Iran Finds a Party System: The Institutionalization of Iran Novin", *Middle East Journal*, Vol. 27, No. 4, 439-455.

References

Abbaszadeh Marzbali, Majid, (Autumn 2013), "Lack of growth of parties and its impact on the formation of underdevelopment in the second Pahlavi era", *Contemporary Political Studies*, Fourth Year, No. 3, pp: 136-115.

Abrahamian, Ervand, (2012), *Iran between two revolutions*, translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrahim Fattahi, Tehran: Ney Publishing.

Akbari, Kamal, (Autumn 2009), "The Role of Parties in Politics after the Islamic Revolution", *Journal of Political Science*, Twelfth Year, No. 47, pp. 77-53.

Alam, Abdolrahman, (2019), *Foundations of Political Science*, Tehran: Ney.

Amir Khosravi, Babak, (November 2008), "From Independence to Dependence", *Shahrvand*, No. 69.

- Ansell, Christopher K., and M. Steven Fish, (1999), "The Art of Being Indispensable: Noncharismatic Personalism in Contemporary Political Parties", *Comparative Political Studies*, Vol. 32, No. 3, 283-312.
- Azghandi, Alireza, (2018), *History of Political and Social Developments in Iran (1357-1320)*, Tehran: Samt.
- Azghandi, Alireza, (2009), *Iran's Political Elites Between Two Revolutions*, Tehran: Qomes Publishing.
- Azimi, Fakhreddin, (Winter-Spring 1997), "On Shaky Ground: Concerning the Absence or Weakness of Political Parties in Iran" *Iranian Studies*, Vol. 30, No. 1/2, 53-75.
- Bahar, Malek al-Sho'ara, (1978), *A Brief History of Political Parties in Iran*, Tehran: Pocket Books Company, 2 vols.
- Bashirieh, Hossein, (2006), *An Introduction to the Political Sociology of Iran: The Islamic Republic*, Tehran: Negahemoaser Publishing.
- Bashirieh, Hossein, (July 2004), "The role of elites in the transition to democracy", *Ayeen*, No. 1, pp. 7-5.
- Bill, James Allen, (2008), *Politics in Iran: Departments, Classes and Renovation*, translated by Ali Morshedizad, Tehran: Akhtaran Publishing.
- Bill, James, and William Roger Lewis, (1993), *Mossadegh, Oil, Iranian Nationalism*, translated by Abdolreza Houshang Mahdavi and Kaveh Bayat, Tehran: Nashr-e No.
- Blondel, Jean, and et. (Ed.), (2010), *Political Leadership, Parties and citizens: The Personalisation of Leadership*, London: Routledge.
- Caprara, Gian Vittorio, and Claudio Barbaranelli, and Philip G. zimbaro, (1999), "Personality Profiles and Political Parties", *Political Psychology*, Vol. 20, No. 1, 175-197.
- Derakhsheh, Jalal, (2011), "Political and Legal Structure of the Islamic Republic of Iran", in: Gholamreza Khajeh Sarvi, *Politics and Government in the Islamic Republic of Iran*, Imam Sadegh (AS) University, pp: 126-71.
- Director Shanehchi, Mohsen, (August and September 1993), "Political parties and the development of Iranian society in the years 20 to 57", *Iran Farda*, No. 8.
- Duverger, m (1971), *Les Partis Politiques*, Paris, Armand Colin.
- Fairbanks, Stephen C., (Winter 1998), "Theocracy versus Democracy: Iran Considers Political Parties", *Middle East Journal*, Vol. 52, No. 1, 17-31.
- Foran, Jan, (2020), *Fragile Resistance: History of Social Developments in Iran from Safavid to the years after the Islamic Revolution*, translated by Ahmad Tadayon, Tehran: Rasa Cultural Services Institute.
- Ghaffari Hashjin, Zahed, and Mahnaz Ghanbari Haramabadi, (Autumn 2012), "Political Behavior of the Pahlavi Courts and Its Role in the Islamic Revolution", *Islamic Revolution Research*, No. 2, pp. 150-121.
- Ghavidel, Seyedeh Sepideh, (2011), *A Study of the Causes of Press Confiscation in Iran: A Historical Study of the Second Pahlavi Period: From September 1971 to February 1978*, Tehran: Faculty of Social Communication Sciences, Allameh Tabatabai University, Supervisor: Hossein Ali Afkhami

- Harsij, Hossein, (Fall and Winter 2002), "The Rise and Fall of Party Activities in Iran after the Islamic Revolution of Iran", *Journal of the Islamic Revolution*, No. 8-7, 26-6.
- Hartlinski, Maciej, et al., (2015), "Party leadership in Post-Communist Countries", *Selected Issues*, Olsztyn: University of Warmia and Mazury, 283-296.
- Khajeh Sarvi, Gholamreza, (2011), "Formal and Informal Centers of Power in the Islamic Republic of Iran", in: Gholamreza Khajeh Sarvi, *Politics and Government in the Islamic Republic of Iran*, Imam Sadegh (AS) University, pp: 197-127.
- Khajeh Sarvi, Gholamreza, and Mohammad Mohsen Sharei, (Winter 2014), "The flow of political forces (between 57 and 62)", *Strategy*, No. 73, 215-195.
- Khosravi, Fariborz, (2001), *Censorship: An Analysis of Book Censorship in the Second Pahlavi Period*, Tehran: Nazar Cultural Research Institute.
- Kostadinova, Tatiana, and Barry Levitt, (2014), "Toward a Theory of Personalist Parties: Concept formation and Theory Building", *Politics & Policy*, Vol. 42, No. 4, 490-512.
- Lak, Gholamreza Behrooz, and Marzieh Safaeizadeh, (Winter 2010), "The flow of political-intellectual developments in the Islamic Republic of Iran", *Quarterly Journal of Islamic Revolution Studies*, Year 7, No. 23, pp: 164-133.
- LaPalombara, Joseph (1966), *Political Parties and Political Development*, Princeton University Press.
- Madani, Seyed Jalaluddin, (2015), *Contemporary Political History of Iran*, Qom: Islamic Publications Office. first volume.
- Majidi, Hassan, (2011), "Electoral system and parties in the Islamic Republic of Iran", in: Gholamreza Khajeh Sarvi, *Politics and Government in the Islamic Republic of Iran*, Imam Sadegh (AS) University, pp: 295-203.
- Manavi, Ahmad, (March 2007), "Political atmosphere of the first decade of the revolution", *Zamaneh*, No. 66, 69-65.
- McDonnell, Duncan, (2015), "Populist Leaders and Coterie Charisma", *Political Studies*, 1-15.
- Naqibzadeh, Ahmad, (1999), *Political Party and its Performance in Today's Societies*, Tehran: Dadgostar Publishing.
- Rakel, Eva Patricia, (2008), *The Iranian Political Elite, State and Society Relations, and Foreign Relations Since the Islamist Revolution*, Amsterdam: Universiteit van Amsterdam.
- Saei, Ali, and Zuhair Karimi, (Winter 2012), "Analysis of the political culture of reformist and fundamentalist political elites", *Iranian Journal of Sociology*, Volume 13, Number 4, pp: 150-116.
- Salamati, Mohammad Massoud, (2009), *The Pathology of Party Organizations in Iran: A Case Study of Love of the Mass, National Front and Fadaiyan-e-Islam*, Tehran: Publishing.
- Shabani, Reza, (2012), *Fundamentals of Social History of Iran*, Tehran: Qoms.
- Shadloo, Abbas, (2000), *Political Parties and Factions of Iran Today*, Tehran: Gostareh Publishing.
- Torabi, Yousef, (2020), *Consensus of Political Elites and Development in the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Imam Sadegh (AS) University.
- Weinbaum, Marvin G, (Autumn 1973), "Iran Finds a Party System: The Institutionalization of Iran Novin", *Middle East Journal*, Vol. 27, No. 4, 439-455.

Zonis, Marvin, (2008), Psychology of Iranian Political Elites, translated by Parviz Salehi, Soleiman Aminzadeh and Zahra Labadi, Tehran: Chapakhsh Publishing.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی